پيشگامان تقريب مذاهب و نقش اجازه در جامعة اسلامي

پيشگامان تقريب مذاهب و نقش اجازه در جامعة اسلامي

سيد محمود مرعشي

بسم ا الرحمن الرحيم

يكي از اصلي ترين و مهمترين پايه هاي وحدت در جامعة اسلامي و ملل مسلمان، توحيد واعتقاد به وحدانيّت و يگانگي خداوند است. به موجب اين اصل، همة امّت اسلامي با هر نژاد، طبقه، رنگ وزبان، در هر زمان و مكان بايد به آفريدگاري يكتا و يگانه و دين و طريقة واحدي ايمان داشته باشند تا مصداق تمام عيار و كامل «امّت واحده » قرار گيرند.

قرآن مجيد در آيات فراواني، بطور صريح و آشكار مسلمانان و جهانيان را به توحيد فرا مي خواند وعقيدة توحيدي را خمير ماية تشكيل امّت اسلامي مي داند:

«ان َ هَذِهِ امَّتُكُمْ امَّةً وَاحِدَةً وَانَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ(1)؛ اينك (با آمدن دين مقدس اسلام وآيين توحيدي) امّتي يكپارچه ويگانه شديد و من پروردگار شما هستم، (بنابراين) فقط مرا پرستش كنيد».

در آيه اي ديگر علل و اسباب نزديكي و وحدت مسلمانان را به خويش نسبت

_____

1 ـ سورة انبياء: 92.

مي دهد و به پيامبر گرامي اسلام اعلام مي كند كه اي پيامبر ! تو با همة ثروت و امكانات روي زمين، قادر به اين وحدت نبودي: «وَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ انفَقْتَ مَا فِي الارْضِ جَمِيعاً مَّا الَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللّهَ الَّفَ بَيْنَهُمْ انَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(1)؛ اين خداوند بود كه دلهاي مؤمنان را به هم نزديك و مهربان ساخت، اگر تو تمام ثروت روي زمين را در راه ايجاد الفت و پيوند دادن دلهاي مؤمنان به يكديگر خرج مي كردي، نمي توانستي دلهايشان را به هم نزديك سازي ! اما خداوند بود كه آنان را به هم الفت داد، يقيناً خداوند به هر كاري توانا و داناست».

از اين فراتر و بارزتر آن كه منشا پيدايش بني آدم و خيزشگاه انسانها را از يك سرچشمه مي داند و آشكارا هر گونه اختلاف نژادي، طبقه بندي طبقاتي و فرقه گرايي را مردود دانسته و بيان مي دارد كه: «يَا ايُّهَا النَّاسُ انَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَانثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا انَّ اكْرَمَكُمْ عِندَ اللّهِ اتْقَاكُمْ(2)؛ اي مردم ! آگاه باشيد كه همة شما را از مرد وزن آفريديم و آنگاه شما را گروه گروه و فرقه هاي گوناگون قرار داديم، تا يكديگر را بشناسيد، يقيناً بزرگوارترين و بهترين شماها نزد خداوند پرهيزكارترين شماست».

در عين اين گروه بندي متعارف به دليل ايمان واحد وعقيدة مشترك، همة مؤمنان را برادر همد يگر معرفي نموده، از يكايك آنان مي خواهد كه اگر اختلافي بين اين برادران ديني پيش آيد، بايد به اصلاح آن پرداخت و برادران را با يكديگر آشتي داد و در اين مسير تقوا پيشه كرد تا مورد لطف و مرحمت حق

قرار گيرند: ﴿انّمَا الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اخَوَيْكُمْ وَاتّقُوا اللّهَ لَعَلّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾(3).

_____

1 ـ سورة انفال: 63.

2 ـ سورة حجرات: 13.

3 ـ سورة حجرات: 10.

راه از ميان رفتن اختلاف و تفرقه و دشمني، چنگ زدن به ريسمان توحيد و يا دآوري نعمتهاي وحدت آفرين الهي است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ اذْ كُنتُمْ اعْدَاء فَالّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ اخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مّنَ النّارِ فَانقَذَكُم مّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾(1)؛ وهمگي به رشتة الهي چنگ بزنيد و به راههاي گوناگون تفرقه آميز نرويد و به ياد آوريد آن نعمت بزرگ را كه وقتي شما باهم دشمن بوديد، خداوند بود كه بين شما الفت و مهرباني و پيوند قلبي بر قرار كرد و به لطف او بود كه همگي باهم برادر شديد، در حالي كه در لب پرتگاه آتش قرار داشتيد و خداوند شما را از آن نجات داد».

بر اين معيار و بر اين مبنا بود كه پيامبر بزرگوار اسلام صلي ا عليه وآله ميان مسلمانان عقد اخوت بست و يك پيوند خدايي و ناگسستني در ميان امت اسلامي پديد آورد و مسلمانها با عقيدة مشترك به وتوحيد، نبوت، معاد و ايمان به ملائكه، كتاب خدا، قبلة واحد و نيايشي واحد و مشترك به وحدت رسيدند و امّتي واحد، يكپارچه، همگون و برابر و برادر شدند؛ چرا كه قرآن آنها را برادر دانسته و پيامبر تاكيد فرمود كه: «المؤمن اخو المؤمن» و نيز آنها را به جسمي واحد تشبيه كرده و فرمود: مثل المسلمين في تراحمهم و توادهم، كمثل الجسد اذا اشتكي منه عضو تداعي لـه سائر الاعضاء بالسهر والحمي.

اين جسدهمان امّت يكپارچة اسلامي است و اعضاي پيكرة آن مسلمانان و شعبه ها و تيره هاي مختلف و متفرق هستند، و اگر عضوي از آن پيكرة واحد دچار ناراحتي، جراحت والمي گرديد، وظيفة ساير اعضا و اجزاست كه به درمان آن بپردازند، تا جامعه به صلح، آرامش، ترقي و تكامل دست يابد.

_____

1 ـ سورة آل عمران: 103.

با همة توصيه ها، تاكيدها و دستورهاي آشكار خداوند و پيامبر گرامي اسلام صلي ا عليه وآله ديري نپاييد كه اختلاف وتفرقه در جامعة يكپارچة اسلامي پديد آمد و پيكرة واحد اين امّت متحد و توحيدي گرفتار آفت و بيماري و دشمنيهاي خانمان برانداز گرديد.

دشمنان اسلام كه از آغاز ظهور اسلام از اين امّت واحده، ضربات سهمگيني خورده بودند، از اين اختلاف وشكاف بين مسلمان سود جُسته وسربرآوردند و آگاهانه به اين اختلاف دامن زدند و هر چه بيشتر بر عمق و گسترة تفرقة بين مسلمانان افزودند و شكاف و اختلاف را عميقتر وخصمانه تر ساختند.

باز شدن دست استعمار باعث دامنه دارتر شدن اين اختلافات وتفرقه ها گرديد، به حدّي كه مسلمانان روز به روز ضعيفتر و شكننده تر شده و در چنگ استعمار خونخوار گرفتار گرديدند؛ از اين روبر رهبران فكري جامعه، دانشمندان و عالمان اسلامي است كه نخست خود دست وحدت وبرادري به سوي يكديگر دراز كنند و در مرحلة بعد به بيدارگري امّت متفرّق، متشتّت و پراكندة اسلامي پرداخته و به ايحاي برادري، اتّحاد و يكپارچگي در ميان مسلمانان روي آورند وهمگي را به توحيد كه پايه و ركن اساسي اسلام و عامل وحدت بخش جامعة اسلامي است، فرا خوانند وزير پرچم قرآن به اعادة بناي وحدت اسلامي بپردازند و به هر مسلمان در هر نقطه و هر زمان بفهمانند كه مسلمان برادر مسلمان است وبه تبيين اين حقيقت كه وحدت مسلمانان بر دو محور اصلي مي چرخد پرداخته شود:

1 ـ رعايت و احترام نمودن هر مسلمان به حقوق ديگر مسلمانان در هر سرزمين از بلاد پهناور اسلام، بدون در نظر گرفتن مذهب، طبقه، نژاد، جنسيت، زبان و رنگ، و مصون بودن جان و مال آنان.

2 ـ اعتقاد به اخوّت و برادري فرد فرد امّت اسلامي، چنانكه كه خداوند فرمان داده

و پيامبر اسلام و امامان و پيشوايان جامعة اسلامي به آن توصيه و راهنمايي و حتي عمل كرده اند.

در اين ميان نقش عالمان وبزرگان شيعه در فراهم سازي زمينه هاي وحدت تمامي ملل اسلامي و ايجاد بستر تفاهم و همدلي و تقريب و نزديك سازي فرق مختلف جهان اسلام و پيروان مذاهب توحيدي بسيار برجسته و شاخص است.

شخصيتهاي بزرگ و نامداري مانند: ابو القاسم علي بن الحسين بن موسي معروف به شريف مرتضي وعلم الهدي (355 ـ 436 ق)، مفسر، متكلم و فقيه اصولي ابو جعفر محمد بن حسن طوسي معروف به «شيخ الطائفه» و«شيخ طوسي» (385 ـ 460) مفسر فقيه واصولي و از مشاهير فقها و علماي شيعه؛ جمال الدين بن حسن يوسف بن مطهّر معروف به علامة حلّي (648 ـ 726 ق) يكي از نامور ترين فقهاي شيعه؛ محمد بن عزالدين حسين بن عبدالصمد معروف به شيخ بهايي (953 ـ 1030 ق) فقيه اصولي، محدث رجالي، مفسر، متكلم، رياضيدان و اديب بر جستة شيعي؛ ملاّ محمد باقر بن محمد تقي معروف به علامة مجلسي (م 1111 ق) محدث وفقيه و از مفاخر شيعه و از متاخّرين آيت ا العظمي حاج آقا حسين طباطبايي بروجردي (1292 ـ 1380 ق) فقيه بر جسته و مرجع نامدار شيعيان، دلسوزانه و مجدّانه در اين راه كوشيده وهمت بر اين كار گمارده اند.

آيت ا العظمي سيد شهاب الدين مرعشي نجفي؛ (1315 ـ 1411ق) نيز به تاسي از اين بزرگان وسلف صالح تشيع، پيش از پايه گذاري «دار التقريب بين المذاهب الاسلاميّة» در مصر توسط شيخ محمد تقي قمي شيعي وشيخ شلتوت رئيس جامع الازهر قاهره و همگامي كساني مانند آيت ا بروجردي، شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء، سيد عبدالحسين شرف الدين موسوي عاملي از جهان تشيع و عبد المجيد

سليم، محمد علي علوبه پاشا، حسن البنّاء، علي مؤيد، امين الحسيني و شيخ آلوسي فرزند صاحب تفسير آلوسي در سال 1378 قمري، عملاً گام در اين راه نهاد و با حضور در جلسات درس علماء بزرگ اهل سنت از مذاهب چهارگانه و ديگر فرق اسلامي در عراق و ساير مناطق اسلامي، به شكلي واقعي و عيني در راه تفاهم

هر چه بيشتر و نزديك سازي مذاهب مختلف و علما با يكديگر، و ايجاد زمينه هاي گسترده ارتباطات همه جانبه كوشيد.

ايشان در آغاز دورة تحصيلي در عراق به محفل و جلسة درس علماي طراز اوّل اهل سنت عراق مانند: علامه شيخ عبدالسلام كردستاني شافعي (1356 ق)؛ علامه سيد ابراهيم موسوي رفاعي شافعي بغدادي (متوفاي 1365 ق)؛ علامه شيخ نور الدين شافعي مشهور به شيخ نوري؛ علامه سيد عبد الوهاب افندي حنفي و علامه سيد علي خطيب نجف اشرف، شركت نمود و از مباحث و تقريرات درسي آنان استفاده كرد و ارتباطي متين و مستحكم با آنان به وجود آورد كه موجب شگفتي بسيار از معاصران وي گرديد.

آيت ا مرعشي نجفي براي تحكيم هر چه بيشتر وحدت علماي اسلام و ايجاد زمينه هاي اتحاد و همبستگي در جامعة اسلامي، از تعداد بسياري از مشايخ روايتي و درسي خويش، از علما وفقهاي بزرگ اهل سنت و جماعت و ساير فرق اسلامي اجازة روايتي دريافت كرد و يا به آنان اجازة روايتي داد كه بيش از اشاره به آنها، لازم است در اينجا به مفهوم اجازات روايتي در ميان علماي اسلام وزمينه سازي اجازات متقابل و طرفيني كه اصطلاحاً به آن اجازات «مدبّجه» مي نامند، نيز اشارة كوتاهي داشته باشيم.

اجازات روايتي

حديث و حاملان و راويان آن در جامعة اسلامي از پايگاه و موقعيت ممتازي برخوردار بوده وهستند؛ زيرا حديث بيان و تفسير قرآن و احكام و قوانين اسلام است و محدّث و راوي، بازگو كننده و ناقل آن، از اين رودر علم الحديث و رجال بسيار به آن دو پرداخته اند و براي شناخت احاديث صحيح از غير صحيح راههاي مختلفي ارائه كرده اند، چنانكه براي حاملان احاديث و ناقلان و راويان آن، شرايط وويژگيهاي خاصي قائل شده و در نظر گرفته اند. در حقيقت اجازه روايتي در اصطلاح دانشمندان اسلامي عبارات است از: تاييد دانشمندي بر جسته بر تاييد عالمي ديگره كه خود در طول تاريخ اسلامي در مذاهب گوناگون بين علماي مذهبي رايج ومعمول بوده است.

راهها وبه اصطلاح «طرق حمل حديث» گوناگون و مختلف است و شهيد ثاني اين طرق و راهها را به هفت دسته تقسيم كرده كه عبارتند از: سماع (شنيدن)، قرائت، اجازه، مناوله، كتابت، اعلام و وجاده كه هر يك از اين راهها خود به بخشها و شعبه هاي متعددي تقسيم مي گردد؛ از اين هفت راه جز طريق اجازه، بقيه

رواج چندان زيادي ندارد، به همين دليل مختصرا فقط به اجازه مي پردازيم(1).

الف ـ اجازه روايتي كه به هنگام اطلاق، ناظر به همين قسم است وبه اين معناست كه عالمي صاحب اجازه، كه از مشايخ و اساتيد خود اجازه نقل حديث و بيان و روايت آن رادارد، به عالمي واجد شرائط، اجازه دهد كه از او احاديث واخباري را كه وي از مشايخ خود كتباً يا شفاهاً نقل كرده، در نوشته ها و آثار و تاليفات خود بياورد ويا براي

_____

1 ـ جهت اطلاع بيشتر ر. ك: الاجازة الكبيرة، آية ا العظمي مرعشي نجفي رحمه ا 4656 چاپ قم سال 1414 ق.

ديگران نقل و روايت كند.

اين نوع از اجازات به اين دليل رواج يافته كه هر شخص بي صلاحيتي نقل حديث نكند وتنها افرادي كه واجد تقوا، راستگويي، اما نتداري، بصيرت، خبره، حديث شناس، سندشناس و رجال شناس باشند، مجازند به نقل حديث بپردازند تا الفاظ و محتواي حديث خدشه دار نشود و شنوندگان و خوانندگان با اطمينان كامل مضمون حديث را به گوش جان بشنوند وبه آن عمل كنند.

اين گونه اجازات روايتي فوايد بي شماري دارد كه از جمله، تيمن و تبرك اجازه است كه «مجاز» خود را در بين روايان حديث احساس مي كند؛ ديگر اتصال اسانيد كتابها و روايات كه در هر عصر و زمان، ديگري به ديگري مي سپارد و نسبت كتابها به نويسندگان و نقل احاديث از اعتبار بيشتري برخوردار مي گردد؛ همچنين آشنايي بيشتر «مجاز» از شرح احوال علماي گذشته و اسامي وتاليفات و مشايخ آن و نيز از لحاظ تاريخي در هر عصر و زمان علت صدور اجازة عالمي به عالم ديگر از هر طبقه مشخص مي گردد؛ ديگر آن كه احوال علما و دانشمندان و نيز ديدگاههاي استادان نسبت به شاگردان وبالعكس، وشهادت آنان در حق يكد يگر مشخص مي شود؛ بالاخره براي نقل احاديث از كتب معتبره در مرحله اول اعتماد بيشتري در شنوندگان و خوانندگان ايجاد مي گردد.

ب ـ اجازه اجتهاد (شهادت نامه عملي)، كه اجازه دهنده (مجيز) براي اثبات قدرت استنباط احكام شرعي از روي ادلة تفصيلي، آن را به اجازه گيرنده (مجاز) مي دهد.

به عبارت ديگر، هنگامي كه استاد و شيخي، قدرت و توانايي و ملكه استنباط احكام شرعي و اجتهاد را در شاگرد خويش تشخيص بدهد، به او اجازه

اجتهاد خواهد داد.

اين نوع اجازه در ميان متاخرين بسيار متداول شده ونوعي شهادتنامه علمي است كه اساتيد به شاگردان خود مي دهند؛ اعم از اين كه اين اجتهاد مطلق باشد و يا متجزي كه مجتهد قدرت اجتهاد بخشي از احكام را داشته باشند.

ج ـ اجازه امور حسبيه وگرفتن و محاسبة وجوه شرعي، مانند سهم سادات، سهم امام رضا عليه السلام، زكات، صدقات كفارات، مظالم عباد، مجهول المالك، و تصرف در امور ديني، اسلامي واجتماعي مسلمانان.

به اعتباري ديگر، تمامي اجازات روايتي به دو نوع اجازات كتبي و شفاهي تقسيم مي گردد اجازات كتبي عبارت است از اين كه ، شيخ واستاد به شاگرد و يا عالمي ديگر به صورت مكتوب و مستند اجازة روايت و نقل حديث بدهند و اجازات شفاهي آن است كه، كتابتي و سندي مكتوب در ميان نباشد و با اعتمادي كه استاد و مجيزبه مجاز دارد، شفاهاً به وي اجازة نقل حديث وبيان آن را براي ديگران مي دهد.

آيت ا مرعشي نجفي رحمه ا در زمرة معدود مراجع ومجتهدان و عالماني است كه از سنين جواني و در طول زندگي پربار خويش موفق به دريافت بيش از چهار صد و اندي اجازه روايتي از مشايخ جهان اسلام گرديد و بلكه مي توان ادعا كرد كه در ميان علماي متاخر كمتر عالمي است كه مانند ايشان نائل به اين همه اجازه شده باشد، در حقيقت شيخ الاجازه عصر خويش به شمار مي آيد (1).

اجازات كتبي معظم لـه نزد يك به 150 اجازه و اجازات شفاهي ايشان متجاوز از 250 اجازه مي شود.

_____

1 ـ ايشان گذشته از اين كه موفق به دريافت بيش از چهار صد و اندي اجازه از علماي اسلام شده اند، خود نيز سه هزار اجازه به افراد مختلف واجد شرايط در طول زندگي خود داده اند.

وي بيش از 339 اجازه روايتي از علما و فقهاي شيعه و 156 اجازه روايتي از علما و فقهاي اهل سنت و بيش از هفده اجازه روايتي از علماي زيدي دريافت كرده است كه خود نشانگر ارتباط گستردة ايشان باعلما، فقها و محدثان مذاهب اسلامي است.

شماري از اجازات ايشان به صورت متقابل و طرفيني است كه در اصطلاح علماي حديث واجازه، آن را اجازة «مدبّجة» مي نامند؛ يعني بعضي از مشايخ ـ اعم از شيعه و سني ـ به آيت ا مرعشي اجازة نقل حديث از طريق خودشان داده اند و متقابلا ايشان نيز به آنان اجازة نقل احاديثي كه خود از طريق ديگر مشايخ نقل كرده، داده است.

دسته اي از اين اجازات كه كتبي هستند، اينجانب گردآوري كرده ام كه به ياري خداوند در كتاب «المسلسلات في الاجازات » در آينده در دو جلد به عربي منتشر خواهد شد؛ جلد اول آن اصل اجازات با دستخط «مجيزين» و جلد دوم شامل زندگينامة اجازه دهندگان است.

علما و دانشمندان اهل سنت كه به آيت ا مرعشي نجفي اجازه روايتي كتبي داده اند عبارتند از:

1 ـ علاّمه شيخ عبد الحفيظ بن محمد طاهر فهري فاسي مالكي مغربي، از ذريّه ذي الوزاتين يحيي بن فرج بن حد اندلسي (1296 ـ 1383 ق) مقيم رباط مراكش.

مجموعة اجازه از او به نام «الاسعاد بمهمّات الاسناد» در 63 صفحه است كه در سال 1357 ق نوشته است.

2 ـ علاّمه شيخ داوود بن محمد بن عبدا مرزوقي زبيدي يماني شافعي. تاريخ اجازه بيست وهفتم رجب 1355 ق در يازده صفحه.

3 ـ علاّمه سيد ابراهيم راوي رفاعي بغدادي شافعي (1276 ـ 1365 ق) مدرس سابق جامع سيد سلطان علي در بغداد. ايشان سه اجازه به مرحوم آيت ا مرعشي

نجفي رحمه ا داده اند كه اولي دربيست و ششم شعبان 1351 ق در هشت صفحه، دومي دربيست وهفتم ربيع الاول 1355 ق و سومي بدون تاريخ است.

4 ـ علاّمه شيخ محمد بخيت بن حسين مطيعي مصري حنفي (1271 ـ 1354 ق) مفتي سابق حنفيه مصر. اجازه او به تاريخ بيست و ششم ذيقعده 1352 ق در قاهره نوشته شده است.

5 ـ علاّمه شيخ محمد طاهر بن محمد شاذلي بن عبد القادر بن محمد بن عاشور شريف مالكي مغربي تونسي (1286 ـ 1393 ق) تاريخ اجازه بيستم شوال 1388 ق در هشت صفحه.

6 ـ علاّمه سيد علوي بن طاهر بن عبدا حدّاد علوي حسيني شافعي حضرمي (1301 ـ 1382) تاريخ اجازه هيجدهم شوال 1366 ق در 42 صفحه.

7 ـ علاّمه شيخ محمد ا حافظ جي حضور امير الشريعة ابن مولوي محمد ادريس حنفي بنگلادشي (سال تولد ـ 1988 م) رهبر مذهبي مسلمانان بنگلادش.

تارخي اجازه هيجدهم ذيقعده 1402 ق در شهر ستان قم.

8 ـ علاّمه شيخ محمد بهجة بن محمد بهاء الدين بيطار دمشقي حنبلي (1311 ـ 1396 ق) از دانشمندان برجسته سوريه و مؤلفان مشهور جهان عرب. تاريخ اجازه پانزدهم جمادي الثاني 1357 ق.

9 ـ علاّمه شيخ يوسف بن احمد بن نصر دجوي مصري مالكي، (1387 ـ 1365 ق) عضو جمعية كبار العلماء سابق مصر تاريخ اجازه هيجدهم جرلاي 1939م.

10 ـ علاّمه سيد علي بن حمد بن عقيل علوي شافعي يماني.

11 ـ علاّمه شيخ عبد الواسع بن يحيي بن حسين واسعي يماني شافعي (1295 ـ 1379) از علماي بزرگ يمن. دو اجازه به مرحوم آيت ا مرعشي نجفي رحمه ا داده است

كه اولي در شوال 1355 و دومي بدون تاريخ است.

او اجازه اي نيز متقابلاً از آيت ا مرعشي نجفي در چهارم محرم الحرام 1355 ق. دريافت كرده است كه در صفحه 103 كتاب «الدر الفريد الجامع لمفترقات الاسانيد» به سال 1357 ق . در چاپخانه حجازي قاهره چاپ شده است وآن را به عنوان نمونه در پايان مقاله آورده ايم.

12 ـ علاّمه شيخ ابراهيم جبالي مصري، از دانشمندان برجستة سابق الازهر مصر كه شهر فراواني نزد علماي آن ديار داشته است. تاريخ اجازه بيست و هفتم ربيع الاول 1354 ق.

13 ـ علاّمه شيخ احمد بن محمد بن سليمان اهدل مقبول حسيني زبيدي، ملقب به ادريسي، (1284 ـ 1357) تاريخ اجازه هيجدهم رجب 1355 ق.

14 ـ علاّمه شيخ محمد بن صديق بطاح اهدل شافعي حضر مي، تاريخ اجازه، رجب 1355 ق.

15 ـ علاّمه شيخ احمد بن شيخ امين كفتارو مفتي بزرگ سوريه. تاريخ اجازه چهارم ربيع الاول 1402 ق.

16 ـ علاّمه شيخ محمد حسن محمد مشاط مكي، خادم و مدرس حرم مكي و داراي تاليفات بسيار. نام اجازه او: «الارشاد بذكري بعض مالي من الاجازه والاسناد» در دوازده صفحه كه به سال 1370 ق. نوشته است.

17 ـ علاّمه شيخ حسين مجدي كردي شافعي، مدرس در مسجد بازار شهرستان مهاباد كردستان. تاريخ اجازه 1388 ق.

18 ـ علاّمه سيد حسن اسعدي شافعي كردي مقيم كردستان، شهرستان سلدور: اجازة او در سه صفحه به تاريخ 1385 ق.

19 ـ علاّمه عارف شيخ عبدا بن ابراهيم نياس مالكي تيجاني، رهبر تيجانيهاي آفريقا در كشور سنگال.

تاريخ اجازه ششم محرم الحرام 1410 ق.

بين مرحوم آية ا مرعشي نجفي رحمه ا و كساني مانند: علاّمه سيد احمد بن محمد بن سليمان بن عبدا اهدل شافعي حضرمي يماني؛ علاّمه سيد ابراهيم راوي رفاعي شافعي بغدادي، علاّمه شيخ عبد الواسع بن يحيي واسعي يماني، شيخ عبدا بن ابراهيم نياس مالكي تيجاني، رهبر فرقة تيجانيه كشور آفريقايي سنگال، علاّمه شيخ احمد بن امين كفتارو، مفتي بزرگ جمهوري عربي سوريه، شيخ محمد ا حافظ جي حضور، امير الشريعة حنفي و رهبر مذهبي مسلمانان بنگلادش اجازات مدبّجه ردو بدل شده است.

ساير علما و فقهاي اهل سنت كه آيت ا مرعشي نجفي از آنان اجازه كتبي و شفاهي روايتي دريافت كرده عبارتند از؛ سيد عبد الوهاب افندي حنفي، مفتي استان كربلا در زمان دولت عثماني، علاّمه مصلح و مفسر بزرگ مصر شيخ طنطاوي جوهري مصري صاحب «تفسير الجواهر»، شيخ محمد راغب بن حاج محمود حلبي صاحب كتاب «اعلام النبلاء بتاريخ حبل الشهباء »، سيد محمد بن عقيل بن عبدا حسني علوي عريضي حضرمي، ابو بكر بن شهاب علوي، علاّمه شيخ نور الدين شافعي مشهور به شيخ نوري، علاّمه محدث مصلح شيخ احمد بن عبدالرحمن بن محمد البناء مشهور به ساعاتي مصري مالكي (پدر شيخ حسن البناء رئيس اخوان المسلمين) شيخ عبدالسلام كردستاني شافعي، شيخ محمد دمشقي حنبلي، سيد جمال الدين ابو المعالي محمود شكري آلوسي بغدادي، شيخ عبدالوهاب بن عبدا خوقير شافعي مكي امام مسجد الحرام، شيخ يوسف عطاء حنفي اشعري بغدادي، شيخ حسين منون بن يوسف بن احمد منون، علامه فضل ا جيلاني استاد دانشگاه عثمانيه حيدر آباد

دكن، ابو سعيد محمد عبد الهادي بن حاج محمد عبد الكريم بن احمد هندي مدرسي حنفي حيدر آبادي، حاج شاه مولوي محمد عبد الحامد حنفي قادري بدايوني رئيس جمعيت علماي پاكستان، عبد الرحمن عليش حنفي مصري، شيخ محمد حبيب ا بن عبدا بن احمد مالكي جكني يوسفي شنقيطي مدني، سيد ابو عبدا محمد بن حسن بن عربي محمد حجوي ثعالبي مالكي مغربي فاسي رباطي، سيد فائق بن صالح بن عبد القادر بن يونس علوي عبادي ربوني موصلي شافعي، شيخ محمد سليم جندي شافعي ثم الحنفي مفتي بلده معرة النعمان، سيد محمود ابو الفيض موني مصري شاذلي خلوتي، شيخ محمد رشيد خطيب بن شيخ صالح طائي موصلي، شيخ يوسف بن اسماعيل بن يوسف ناصر الدين شافعي بيروني نبهاني، شيخ محمد يوسف بن محمد الياس هندي كاندهلوي، شيخ مظفر احمد بطيف عثماني تهانوي و سيد نسّابه ابو الاسعاد، ابو الاقبال سيد محمد عبد الحيّ بن سيد عبد الكبير حسني ادريسي مغربي كتاني.

به اين ترتيب آية ا العظمي مرعشي نجفي رحمه ا يكي از علما وفقهاي پيشتازي است كه با شركت در مجالس درس و مباحثات عالمان و بزرگان مذاهب مختلف اسلامي، وهمچنين گرفتن و دادن اجازات روايتي، باب مراوده و راه ارتباط بين علماي مذاهب اسلامي را گشود و در نزديك كردن علماي فرق مختلف به يكد يگر كوشش فراوان كرد و طريق ايجاد اعتماد و اطمينان متقابل علما و فقهاي جهان اسلام را پيمود و از آن، در ايجاد ارتباط و اتحاد و وحدت بخشي به جامعه اسلامي ومذاهب و فرق گوناگون جهان اسلام به خوبي استفاده كرد.

راه ديگري كه آيت ا مرعشي نجفي در تقريب مذاهب و ايجاد رابطه و برقراري اتحاد ميان بزرگان و علماي اسلامي طي كرد، سير و سفر و ملاقات با دانشمندان، فقها

وبزرگان اهل سنت و ساير مذاهب اسلامي بود.

ايشان در اين سفرها با شخصيتهاي علمي و مذهبي بسياري ملاقات و در محفل درس آنان شركت جست و با آنان به بحث و بررسي مسائل اسلامي پرداخت، كه برخي از آنان عبارتند از:

علاّمه سيد محمود شكري آلوسي بغدادي، شيخ طنطاوي جوهري مصري، علامه سيد علي خطيب در نجف، سيد ياسين حنفي در بغداد، شيخ عبد السلام شافعي كردستاني، رشيد بيضون لبناني، سيد محمد رشيد رضا شاگرد محمد عبده مصري وصاحب تقريرات تفسيري «تفسير المنار»، عارف الزين مدير مجله «العرفان» در لبنان، قاضي بهجت افندي صاحب كتاب «تاريخ آل محمد صلي ا عليه وآله، دكتر حسن قاسم مصري، شيخ ابراهيم جبالي مصري، شيخ يوسف دجوي مصري، شيخ محمد بهجة بيطار دمشقي و صدها عالم و دانشمند برجسته از اهل سنت، زيديه و اسماعيليه و ساير فرق اسماعيلي.

راه ديگري كه معظم لـه براي تقريب و ايجاد وحدت علماي اسلامي و در نتيجه ملل اسلامي پيمود، ارتباط با علما و بزرگان اهل سنت از راه مكاتبه بود.

نامه هاي فراواني هم اكنون در ميان اسناد زندگينامة آيت ا مرعشي موجود است كه نشان مي دهد ايشان چقدر به اين امر اهميت مي داده و در راه برقراري اتحاد ميان مسلمانان، بويژه علماي اسلامي چه كوششي داشته است.

ايشان با رئيس «جمعيت اخوت اسلامي مصر» علامه شيخ طنطاوي جوهري، مكاتبات بسياري داشته و براي وي كتابها و رساله هاي مختلفي در مورد شيعه ارسال مي كرده است.

همچنين با علامه شيخ محمد بهجة بيطار دمشقي وعلامه سيد حسين محمد

رفاعي مصري رئيس «رابطة عموم السادة الاشراف الكبري العالمية» و ديگر علما و فقهاي بزرگ اهل سنت مكاتبه و نامه نگاري داشته است.

هدف از اين مكاتبات در مرحله نخست اعلام كلمة اهل بيت عليهم السلام و رساندن نداي آنان به گوش تمامي مسلمانان در جهان اسلام، و در مرحلة دوم ايجاد وحدت و اعلان كلمة توحيد و اتحاد جوامع و فرق و مذاهب اسلامي بود. يادش گرامي باد.

اينك يك اجازه كه مرحوم آيت ا العظمي مرعشي نجفي رحمه ا براي مرحوم شيخ عبدالواسع واسعي يماني در محرم سال 1355 ق. نوشته اند و در كتاب «الدر الفريد الجامع لمتفرقات الاسانيد» كه به سال 1357 ق در قاهره چاپ شده است، با اجازه اي ديگر از مرحوم شيخ محمد بخيت مطيعي حنفي مصري كه براي آيت ا مرعشي نجفي نوشته است به عنوان نمونه از نظرتان مي گذرانيم.

وهذه اجازة السيد العلامة شهاب الدين

أبو المعالي الحسيني الحسني من علماء الامامية

حفظه ا من ايران مدينة قم

P

الحمد الذي جعل الروايات عن الأئمة السادات ذريعة لنيل السعادات، وصان طرقها من تطرق الشكوك

والشبهات، والصلاة والسلام على أشرف البريات، محمدٍ المنتهى إليه سلسلة العلوم من كل جهات، وعلى أهل بيته الذين اذهب ا عنهم الجرس وطهرهم تطهيرا، الذين من تمسك بذيلهم فقد نجا، ومن تخلف عنهم فقد هلك، كيف والى ا يدعون، وبأمره يعملون وبقولــه يحكمون ، صلاة دائمة مستمرة.

وبعد فقد استجاز عني الأخ الفاضل، والعالم الكامل، شمس سماء العلم والجلالة،

وبدر أوج السعادة والنبالة، العلامة البحاثة، الاستاذ المؤرخ الرحلة، شيخنا الشيخ (عبدالواسع بن يحيى الواسعي) اليماني، دام مجده وفاق سعده، في رواية ما صحت لدىّ روايته، وصاغت عندي اجازته، من معقول ومنقول، وذلك بعد ما استجزت عنه رواية ما يرويه وقد أجازني، واني وان كنت لا أعد نفسي الجانية من فرسان هذالمضمار، ولا من سباق هذا الزمان ولكن امتثال أمره المطاع، ألزمني باسعاف المسؤول، ونجاح المأمول، فاستخرت ا في ذلك وأجزت لــه دام علاه، وزيد في ورعه وتقاه، أن يروي عني كلّ ما أرويه بطرقي المتكثرة المنتهية الى أهل بيت الوحي والرحمة، وخزّان العلم والحكمة، وهي تقرب من مأئتي طريق.

مضافاً الى مالي من طرق أهل السنة وغيرها من فرق الاسلام، ولا أعلم في هذه الأعصار، أنّه اتفق لاحد مثل ما اتفق لي من جمع الطرق بهذا المقدار، وذلك من فضل ربي أأشكر أم أكفر، ولكن الأسف أن المجال غير مقتض لذكرها مفصلة لما أحل بنا مما (اشارة الى مصائب حلّت بنا من الشّقي البهلوي) يذيب القلوب ويهيج الأحزان والكروب، وأرجو ا تعالى أن يكشف هذه الغمة عن الامة.

(والذي يمكنني) نجم سماء السيادة شرف آل الرسول فخر بني الزهراء البتول، سيدي الوالد العلاّمة الاستاذ السيد شمس الدين محمود الحسيني المرعشي النسابة المتوفى سنة (1388 ق) عن والده شرف الدين السيد علي سيد الأطباء الحسيني المرعشي المتوفى سنة (1314) عن والده السيد محمد عن والده السيد ابراهيم عن العلامة السيد محمد عن استاذه السيد عبد الفتاح عن والده السيد ضياء الدين محمد عن والده السيد محمد الصادق عن والده السيد محمد الطاهر، عن والده السيد علي النوّاب، عن والده السيد حسين علاء الدين، عن والده رفيع الدين محمد، عن والده السيد شجاع الدين المحمود، عن والده السيد علي، عن والده السيد هداية ا، عن والده

الشريف السيد علاء الدين الحسين الحسيني عن العلامة السيد غياث الدين المنصور الدشتكي الحسيني الشيرازي وهو يروى عن آبائه ومشايخه السادة الميامين خلفاً عن سلف الى النبي الأكرم صلي ا عليه وآله مشهورة، معرفة في جوامع أصحابنا، كالكافي والاستبصار والتهذيب والبحار والوافي والوسائل والامالي والمجالس والارشاد ومدينة العلم وبصائر الدرجات ودعائم الاسلام والمحاسن والجعفريات وعلل الشرائع وعيون الاخبار وكشف الغمة واكمال الدين وثواب الاعمال وغيرها، (وممن أروي عنه) العلامة الاستاذ خاتم أهل الحديث في القرن الرابع عشر ليث بني هاشم، البحر المحيط بأحاديث آل الرسول، سند العراق، الآية الحجة السيد أبو محمد الحسن صدر الدين، ابن الهادي الموسوي نزيل بلدة الكاظمين المشرفة بطرقه المعروفة، (وممن أروي عنه) العلامة الاستاذ الزاهد العابد خادم قبري الامامين العسكريين ببلدة سرّ من رأي المعروفة (بسامرا) الحجة الثبت الشيخ الميرزا محمد بن علي الطهراني بطرقه المعروفة، (وممن أروي عنه) العلامة الاستاذ المصلح الكبير الحجة الثبت سيدنا السيد نجم الحسن الهندي مؤسس مدرسة الواعظين المشهورة ببلاد الهند، وطرقه معروفة، (وممن أروي عنه) فخر الشيعة ومروّج الشريعة، مجدد مذهب أجداده الطاهرين وقامع بدع المنتحلين، السيد اسحاق المشتهر بناصر الحسين الهندي نجل صاحب كتاب عبقات الأنوار المشهورة، وطرقه معروفة، الى غير ذلك من طرق المأئتين.

وأما مشايخي من علماء الزيدية فعدة، منهم بل هو اعلا طرقي الى ائمة اهل البيت الامام الهمام ابن الكرام سيف آل الرسول وشرف بني الزهراء البتول، سيد ملوك الاسلام أمير المؤمنين الامام يحيى بن محمد حميد الدين، نصره ا وخلد ملكه وأجرى في بحار التأييد فلكه، بطرقه المعروفة لديكم، ومنهم العلامة الفقيه المرحوم شيخ آل الرسول السيد محمد بن عقيل العلوي الحضرمي، ومنهم عدة من علماء بلدة

زبيد من بلاد اليمن السعيدة وغيرهم.

واما مشايخي من أهل السنة فعدة، منهم العلامة المحدث السيد ابراهيم الراوي الشافعي البغدادي بطرقه، ومنهم العلامة الشيخ محمد بخيت، مفتي الديار المصرية سابقاً بطرقه المعروفة، ومنهم العلامة السيد محمود الشكري افندي البغدادي بطرقه، ومنهم الاستاذ الشيخ ابراهيم المصري بطرقه، ومنهم الشيخ نور الدين الشافعي المشتهر بالشيخ نور القارئ الحافظ، ومنهم لاشيخ عبد السلام الكردي الى غير ذلك من طرقهم.

فلشيخنا العلامة الشيخ عبد الواسع ان يروي عن هؤلاء الحديث ومقدماته والفقه والاصولين والتفسير والنسب والتاريخ والتراجم والكلام والعلوم الالية غيرها بالاسانيد المتكثرة المضبوطة في أماكنها ومن أراد فليراجع المجلد الأخير من بحار الأنوار، وكتاب لؤلؤة البحرين، والدرة البهية، والروضة الندية، وأمل الامل، وغيرها والمرجو من جنابه أن لا ينساني من صالح الدعاء في مظان الاجابة وأماكن الاستجابة، كما انّي لست أنساه ان شاء الله تعالى والسلام عليه وعلى جميع موالي أهل البيت الطاهرين والرحمة والبركة، عصمنا الله واياهم من الزلل والخطل والهفوة في القول والعمل، أنه على ذلك قدير وبالاجابة جدير، وصلي الله على سيدنا ونبينا وحبيب قلوبنا وطبيب نفوسنا، ابي القاسم محمد وعلى آله الطيبين مساكن ذكر الله، ومعادن حكمته وتراجمة وحيه، عناصر الأبرار، ودعائم الاخيار الذين بهم عرّفنا الله معالم ديننا، وأصلح ماكان فسد من دنيانا، وبهم تمت الكلمة وعظمت النعمة وأئتلفت الفرقة، الهلم أحينا حياتهم، وأمتنا مماتهم ، واحشرنا في زمرتهم، وتحت ولايتهم ولا تفرق بيننا وبينهم طرفة عين أبداً، وارزقنا في الدنيا زيارتهم، وفي الآخرة شفاعتهم:

آمين آمين لا أرضى بواحدة حتى يضاف اليه الف آمينا

ويرحم الله عبداً قال آمين.

وحرر في رابع محرم سنة (1355) وقد وقع الفراغ من هذه الاجازة الشريفة والعجالة المنيفة بمدرسة الفيضية الواقعة في جوار مشهد السيدة الجليلة فاطمة المعصومة بنت الإمام موسى الكاظم (س) وأنا الراجي فضل ربه، عبيده الملتجي بباب أهل البيت شهاب الدين أبو المعالي المدعو بالنجفي الحسني المرعشي كان الله لـه وعفا عنه ثم الختم.

مآخذ مقاله:

المسلسلات في الاجازات، السيد محمود المرعشي؛ الاجازة الكبيرة، آيت الله العظمى المرعشي النجفي، اعداد محمد السمامي الحائري باشراف السيد محمود المرعشي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، (1414 ق)؛ الدّر الفريد الجامع لمتفرقات الاسانيد، قاهره (1357 ق) شهاب شريعت، درنگی در زندگی

حضرت آیت ا العظمی مرعشي نجفي علی رفیعی علاء مرودشتی ، قم ، کتابخانه عمومی حضرت آیت ا مرعشي نجفي (1373 ش م 1415 ق)؛ قبسات من حیاة سیدنا الاستاذ آیت ا العظمی المرعشي النجفي، السید عادل العلوي قم، کتابخانه عمومي آیت ا العظمی مرعشي نجفي واطلاعات اضافي که خود اینجانب از آغاز طفولیت تاکنون از والد خود داشته ودارم.